

محمدصابر خان (کلکته)

آغاز تاریخ مذهب شیعه زیدی در دیلمان و گیلان*

ترجمه احمد آرام

۱

تاریخ مذهب شیعه زیدی (۱) در دیلمان و گیلان ارتباط نزدیکی با گسترش اسلام در قسمتهای عمده نواحی واقع در جنوب دریای خزر و استقرار فرمانروایی علویان در این نواحی دارد.

قسمتی از مردم طبرستان بهترست بودند و قسمتی دیگر مذهب مجوسی داشتند. به گفته مسعودی، در کوهستانهای دیلمان مردمانی میزیستند که از ادیان استقرار یافته هیچگونه اطلاعی نداشتند (۲). اسلام نخستین بار در آغاز قرن دوم هجری بموسسه فرمانداران عرب سنی در طبرستان انتشار یافت. به گفته بلاذری (۳) نزدیک چهار هزار سرباز از مردم دیلمان دین اسلام را پذیرفتند و در پیروزی جلولا شرکت داشتند و پس از آن در کوفه همراه با مسلمانان دیگر سکونت اختیار کردند. امین احمد رازی به صورتی قطعی بیان کرده است (۴) که دیلمیان در سال ۲۲ هجری به اسلام گرویدند. مرعشی گزارش کوتاهی از راه یافتن اسلام به طبرستان در خلافت عمر بن خطاب آورده است (۵). این حوقل نوشته است که در زمان وی کافران فراوانی در دیلمان میزیستند (۶). قدامه بن جعفر از دیلمیان بدگویی می کند و می گوید که آنان پس از مسلمان شدن چندین بار از دین برگشتند. در زمان وی آنان کودکان خود را می کشتند و به مساجد بی احترامی می کردند و از گزاردن نماز و دیگر تکالیف دینی خودداری می نمودند (۷). از تاریخ بعد دیلمان و گیلان چنان برمی آید که شماره کسانی که دین اسلام را در قرن اول هجری پذیرفته بودند چندان زیاد نبوده است.

این مطلب تنها در باره اسلام به عنوان دین صحت ندارد، بلکه از لحاظ قدرت نظامی اسلام نیز درست است که نتوانست این مردم ساکن کوهستانها را کاملاً مطیع کند. ابن رسته (۸) نوشته است که "در کوههای شالوس (چالوس) و آن سوی آن دیلمیان میزیستند که هیچگاه به فرمان کسی گردن ننهادند". سید احمد کسروی مورخ معاصر اشاره شایسته ای به جرأت و دلیری و استقلال طلبی دیلمیان کرده است (۹).

در زمان امویان و عباسیان تلاشهایی صورت گرفت تا دیلمیان را به اطاعت اسلام درآورند، ولی این کار نتوانست بر شالوده استواری صورت اتمام پیدا کند. در آثار تاریخی از سلسله‌های مستقلی سخن رفته است (۱۰) که در این دوره فرمانروایی داشته، و هیچ باج و خراجی به عباسیان نمی‌پرداخته‌اند.

ابن خلدون در زیر عنوان "الدولة العلویة" از علویانی سخن گفته است (۱۱) که برضد قدرت عباسیان قیام کرده بودند. در خلافت هارون الرشید، یکی از نوادگان حضرت حسن بن علی (ع) به نام یحیی بن عبدالله بن حسن بن علی در سال ۱۷۵/۷۹۱ پس از آنکه دو برادرش کشته شده بودند به دیلمان پناه برد. هارون وزیر خود فضل بن یحیی برمکی را به نزد او فرستاد که با وی قرارداد صلح بست و او را با خود به بغداد آورد. در منابع شیعی آمده است که هارون وعده‌ای را که برای تأمین جانی به او داده بود شکست و خائنانه وی را به قتل رسانید. (۱۲) این حادثه سبب شد که دیگر علویان مدعی خلافت در دیلمان پناه جستند تا از کشته شدن به دست عباسیان رهایی یابند.

خلفای عباسی تا زمان خلیفه مستعین بالله (۱۳) (متوفی در رمضان / شوال ۲۵۲ / اکتوبر / نوامبر ۸۶۶) تسلط ضعیفی بر طبرستان و گیلان داشتند، ولی در این زمان تغییر عظیمی صورت گرفت و اوضاع سیاسی این ناحیه زبر و زبر شد.

در این زمان محمد بن عبدالله بن طاهر (متوفی در ۲۶۵ / ۹-۸۷۸) (۱۴) از جناب خلیفه فرماندار ناحیه جنوب دریای خزر بود. ولی عمویش سلیمان بن عبدالله عملاً فرمانداری طبرستان را داشت که نماینده او محمد بن اوس بلخی (۱۵) در این ناحیه سیاست نادرست و ستمگرانه‌ای اعمال می‌کرد. وی سرزمین بایری را واقع در میان طبرستان و دیلمان اشغال کرد که مالک خاصی نداشت. ساکنان روستاهای مجاور از این زمین‌همه برای سوخت مورد احتیاج خود فراهم می‌آوردند (۱۶). ناخرسندی مردمان از این عمل مورد بهره‌برداری علویان ناحیه مجاور قرار گرفت و حسن بن زید سرپرستی شورش را داشت که برضد حکومت طاهریان به وقوع پیوست. به حق در این مورد گفته‌اند که "نهضت شیعی در نتیجه پایمال شدن حق روستائیان صورت گرفت". (۱۷)

حسین بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی (ع) (متوفی در ۲۷۰/۸۸۴) به عنوان رهبر مردم رویان که برضد سلیمان بن عبدالله بن طاهر شوریده بودند قیام کرد. از ری که در آن می‌زیست عازم کلار و چالوس و ساری شد و عده زیادی از مردم با او بیعت کردند و قدرت فراوان به دست آورد. در دو نبردی که میان حسن با ابن اوس بلخی و سلیمان اتفاق افتاد پیروزی با حسن بود (۱۸) (۸۶۴/۲۵۰). ناحیه

جنوب بحر خزر از تصرف فرماندار عباسی خارج شد و حسن بن زید فرمانروای طبرستان و گیلان شد (۱۹). وی سپس آمل و جرجان را نیز گرفت و مدت نوزده سال بر پهنه وسیعی از دیلمان و گیلان فرمانروایی داشت و مؤسس سلسله مستقل علویان شد (۲۰). حسن بن زید در ۸۸۴/۲۷۰ از دنیا رفت.

اندکی پس از مرگ حسن بن زید، برادرش ابو عبدالله محمد بن زید (متوفی در ۹۰۰/۲۸۷) جانشین وی شد. وی مدت شانزده سال فرمانروایی کرد و لقب داعی الی الحق و گاه داعی صغیر (۲۱) داشت. به گفته صفدی، در نبردی که میان او و محمد بن هارون سرخسی نماینده رافع بن هرتمه صورت گرفت، چندین زخم بر صورت برداشت (۲۲) و از همین زخمها در تاریخ حجه ۵ شوال ۸۷۰/ اکتوبر ۹۰۰ از دنیا رفت.

فرمانروایی علویان مدت سیزده سال پس از مرگ محمد بن زید متوقف شد و در این فاصله امیران سامانی بر سرزمین علویان مسلط شدند و قدرت مذهب تسنن را بازگرداندند. قدرت علویان بار دیگر به دست سید حسینی، ابو محمد الحسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ملقب به الناصر الاطروش یا الناصر للحق یا الناصر الکبیر (متوفی در ۹۱۷/۳۰۴) تجدید شد. وی نه تنها امام دانشمندی بود، بلکه رهبر سیاسی و نویسنده نیز بود. از کسانی بود که از محمد بن زید پشتیبانی می کردند و در جنگی که محمد کرد و در آن کشته شد در کنار او می جنگید. وی به دیلمان گریخت و به شاه آن جستان بن وهسودان بن مرزبان (۲۳) پناه برد و تا ۹۱۴/۳۰۱ در آنجا بود. فرمانروایان دیلمی از خاندان جستان پیوسته داعیان را برضد خلفای بغداد و طاهریان و سامانیان که دست نشانده ایشان بودند هاری می کردند. هنگامی که شماره طرفداران محمد به اندازه کافی رسید و نیرو گرفت، به طبرستان بازگشت و در ۹۱۴/۳۰۱ با سپاهیان سامانی به فرماندهی ابوالعباس محمد بن ابراهیم ملقب به صلوک در بورود نزدیک چالوس واقع بر کرانه رودی نبرد کرد و به پیروزی کامل دست یافت. سه سال و سه ماه فرمانروایی کرد و در ۹۱۷/۳۰۴ از دنیا رفت. (۲۴)

ناصر با کارهای فراوانی که به مقتضای مصلحت و به سود همگان انجام داد، دیلمیان و گیلانیان را به اطاعت خود درآورد. چون دیلمیان و گیلانیان به دین اسلام درآمده بودند و دیگر اراضی ایشان عنوان دارالحرب نداشت، وی فرمان داد تا دژهای مستحکم قزوین و چالوس را که از استحکامات مسلمانان در برابر دیلمیان بود ویران کنند. (۲۵) علاوه بر این چند مسجد و مدرسه در جاهای مختلف دیلمان ساخت

و چنان شد که بیشتر مردم آن نواحی از هواخواهان قابل اعتماد او شدند.

پس از مرگ ناصر، حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن عبدالرحمان بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب، که عموماً ملقب به داعی صغیر (متوفی در ۹۲۹/۳۱۶) است جانشین او شد. نوشته‌اند که ناصر در زمان حیات خود وی را به جانشینی انتخاب کرده بوده است. سردار و مدیر قبلی بود و مدت دوازده سال از ۹۱۷/۳۰۴ تا ۹۲۸-۹/۳۱۶ فرمانروایی کرد. در بیشتر این سالها، گاه مورد تأیید و گاه مورد مخالفت دو پسر ناصر یعنی ابوالقاسم جعفر و ابوالحسن احمد بود که به حوادث گوناگون انجامید. این داعی با ماکان بن کاکلی رهبر گیلان متحد بود، و در جنگی که میان او و مرداوینج بن زیار و اسفارین شیرویه در آمل به تاریخ ۲۴ رمضان ۳۱۶/ نوامبر ۹۲۸ درگرفت کشته شد (۲۷). اسفار از جانب نصر بن احمد سامانی فرماندار طبرستان و جرجان بود.

گفته‌اند که فرمانروایی علویان در طبرستان در ۹۲۹/۳۱۶ پس از مرگ حسن بن قاسم به پایان رسید، ولی این مطلب درست نیست و تاریخ معینی را نمی‌توان مخصوص این حادثه دانست. خذری (۲۸) گزارشی از این سلسله بر مبنای کتاب طبری داده و گفته است که دولت زیدیان که حسن در طبرستان تأسیس کرده بود بیش از یک قرن از ۲۵۰ تا ۳۵۵ (۸۶۴ تا ۹۶۵) دوام کرد؛ نظر مولف "کتاب التاجی" (۲۹) نیز چنین است. شبروتمان نوشته است که بیست امام و داعی از حسن بن زید به بعد تا ۱۱۲۶/۵۲۰ در فواصل منظم فرمانروایی داشتند که گاه نیز با یکدیگر مخالف بودند. درست آن است که اخلاف ناصر در این ناحیه مدت درازی پس از ۱۱۲۶/۵۲۰ فرمانروایی داشتند، ولسی حوزه قدرت ایشان بیشتر محدود به هوسم در گیلان بود.

از سلسله علویان کوچک در اینجا سخنی نمی‌گوییم، ولی به دو نفر ایشان پس از حسن بن قاسم باید اشاره‌ای بکنیم: یکی ابوالفضل جعفر بن محمد بن حسن بن عیسی بن عمر بن علی بن ابی طالب ملقب به الثائر فی الله فرزند نواده ناصر کبیر است، و دیگری ابو عبدالله محمد بن حسن بن قاسم الداعی ملقب به مهدی (متوفی در ۹۷۰/۳۵۹).
 ثائر سردار شایسته و مدیر کارآمدی بود و اخلاف وی حدود چهل سال بر هوسم فرمانروایی داشتند. فرمانروای دیگر یعنی ابوعبدالله مهدی نه تنها سیاستمدار و رهبر نظامی شایسته‌ای بود بلکه از متکلمان بزرگ و به عنوان امام مورد احترام بود. ترجمه احوال کامل وی که توسط بهتانی (متوفی در حدود ۱۰۳۳ میلادی) (۳۰) نوشته شده برای اطلاع از تکامل فقه زیدی در دیلمان و گیلان بسیار سودمند است. وی با ابومحمد حسن ملقب

به میرک پسر ناصر مبارزه داشت. رقابت فرمانروایان علوی این ناحیه بیشتر مبارزه برای دست یافتن به قدرت سیاسی بود تا مبارزه برای تشبیت اعتقادات میان دو فرقه از زیدیان که به مذاهب دو امام یعنی قاسم رسی و ناصر کبیر معتقد بودند (۳۱).

دنباله دارد

حواشی

۱. رک مقاله "زیدیه" نوشته ر. شتروتمان R. Shtrothmann در چاپ اول "دایرة المعارف اسلام"، جلد چهارم، ۹۸-۱۱۹۶؛ مقاله "زیدیان" نوشته ر. ب. سرجنت R.B. Serjeant در کتاب "دین در خاورمیانه" Religion in the Middle East کیمبرج ۱۹۶۹، دوم، ۳۵۱-۲۸۵. فرق مختلف زیدیه در کتاب "مسائل الامام" تألیف ناشی اکبر، چاپ شده به اهتمام یوزف فان اس Josep van Ess، بیروت ۱۹۷۱، ص ۴۵-۴۲ آمده است. سرجنت (همان منبع) گفته است که مسعودی و مقدسی زیدیان را بدان جهت که در پذیرفتن سه خلیفه اول تسامح می نمایند، از شیعه نمی شمارند. نیز، رک "مقدمه" ابن خلدون، ترجمه ف. روزنتال نیویورک ۱۹۵۸، اول، ص ۱۲-۴۱۰؛ "کتاب الملل والنحل" شهرستانی، قاهره ۱۳۸۱/۱۹۶۱، اول، ص ۱۶۲-۱۵۴؛ "فلویان طبرستان" تألیف ابوالفتح حکیمیان، تهران ۱۳۴۸/۱۹۴۹، ص ۷۲-۱۱۹ و ۵۲-۲۵۱ که در آن گزارش جامعی از فقه و کلام زیدیه مبتنی بر منابع اصیل آمده است؛ "کتاب فرق الشیعه" تألیف ابو محمد الحسن بن موسی النوبختی، چاپ شده به اهتمام ه. ریتز H. Ritter، استانبول ۱۹۳۱، ص ۱۲ و ۱۹ و ۳۷ و ۴۹ و ۵۱ و ۵۰ و ۷۴؛ "مروج الذهب" مسعودی، پاریس ۱۸۶۱-۷۷، اول، ۷۱؛ پنجم ۷۴-۴۷۳ (که در آن اشاره کرده است به این که فهرست زیدیه را در "کتاب المقالات فی اصول الدیانات" آورده است. این کتاب ظاهراً از زمان رفته است). وی هفت فرقه فرعی از زیدیه را نام برده است (ششم، ص ۲۳ و ۲۶-۲۵ و ۱۹۴. هفتم، ص ۱۱۷)؛ "کتاب الفصل فی الملل والنحل" ابن حزم، بیروت بی تاریخ، به اهتمام خیاط، چهارم، ص ۱۷۹؛ مقاله "ایران (ادیان)" دایرة المعارف اسلام، چاپ دوم، چهارم، ص ۴۶، نوشته دوبروین J.T. De Bruijn، مقاله "شیعه" اثنی عشریه و اسلام ایرانی " به قلم سید حسین نصر در کتاب "دین در خاورمیانه"، دوم، ص ۱۱۸-۹۶.
۲. همان منبع، هشتم، ص ۸۰-۲۷۹؛ نهم، ص ۴.

۳. "فتوح البلدان" چاپ دخویه M.J. de Goeje ، لیدن ۱۸۸۶ ، ص ۲۸۰.
۴. "هفت اقلیم" ، چاپ جواد فاضل ، تهران بی تاریخ ، سوم ، ص ۲۴-۱۲۳.
۵. "تاریخ طبرستان و رویان و مازنداران" ، چاپ محمدحسین تسبیحی ، تهران ۱۳۴۵ هـ ش ، ص ۱۲۶.
۶. "کتاب المسالك والممالك" ، چاپ دخویه ، لیدن ۱۸۷۳ ، ص ۲۶۸.
۷. "کتاب الخراج" ، چاپ دخویه همراه با متن "المسالك والممالك" ابن خردادبه ، لیدن ۱۸۸۹ ، ص ۲۶۱؛ نیز رک بلاذری ، همان منبع ، ص ۳۲۶.
۸. "کتاب اعلاق النفیسه" ، چاپ دخویه ، لیدن ۹۲-۱۸۹۱ ، چاپ مجدد بی تاریخ ، ص ۵۱-۱۵۰.
۹. "شهریاران گمنام" ، چاپ تازه ۱۳۳۵ هـ ش ، یکم ، ص ۷.
۱۰. مثلاً باوندیان و جستانیان و بادوسیانیان و قارنیان و دیگران.
۱۱. "کتاب العبر" ، بیروت چاپ تازه ۱۹۶۸ ، چهارم ، ص ۴۳-۱.
۱۲. رک "مقاتل الطالبیین" ابوالفرج اصفهانی ، تهران ۱۳۰۷ هـ ش ، ص ۷۰-۱۶۱؛ "مجالس المؤمنین" نورالله شوشتری ، چاپ سنگی بی تاریخ ، ص ۳۵۵؛ و ابوالفتح حکیمیان ، همان منبع ، ص ۶۵.
۱۳. ابوالعباس احمد بن محمدالمعتصم ملقب به المستعین بالله؛ "تأریخ" طبری ، چاپ دخویه و دیگران ، لیدن ۱۹۰۱-۱۸۷۹ ، سوم ، ص ۱۶۷۱-۱۵۰۱ و جاهای دیگر؛ "کتاب الوافی" صفدی ، چاپ محمدیوسف نجم ، و بیسپادن ۱۳۹۱/۱۹۷۱ ، ص ۹۳-۹۶ (ستاره ۳۵۱۸)؛ و تحقیق مفصل در باره این خلیفه در رساله دکتری "خلافت المستعین عباسی" نوشته مارتن فورسترن Martin Forstner ، مایننس ۱۹۶۸.
۱۴. "زین الاخبار" گردیزی ، چاپ عبدالحی حبیبی ، تهران ۱۳۴۷ هـ ش ، ص ۱۳۸. به گفته طبری (سوم ، ص ۱۵۲۶) سلیمان عملاً فرماندار خراسان و طبرستان وری و نواحی شرقی از جانب مستعین بالله بود. در "طبرستان" مرعشی آمده است که سلیمان مدت سیزده سال فرمانداری کرد.
۱۵. رک طبری ، سوم ، ص ۳۰-۱۵۲۴ و ۳۵-۱۷۲۵؛ "کامل التواریخ" ابن اثیر ، چاپ تورنبرگ ، لیدن ۱۸۵۱-۷۶ ، هفتم ، ص ۸۵ و ۷-۱۳۶. گزارش مستقل و مفصلی از کارهای او در "تاریخ طبرستان" ابن اسفندیار ، چاپ عباس اقبال ، تهران ۱۳۲۰.

- هش، چاپ تازه، تهران، دو جلد در یک مجلد، بدون تاریخ، اول، ص ۴-۲۲۳ و ۳۴-۲۲۸ آمده است.
۱۶. طبری، سوم، ص ۳۲-۱۵۲۴؛ ابن اسفندیار، همان منبع، اول، ص ۲۲۸.
۱۷. "ترکستان تا زمان حمله مغولان" نوشته بارتولد، لندن ۱۹۶۸، ص ۲۱۴.
- W. Barthold, *Turkestan Down to the Mongol Invasion*
- پرفسور لمتن [A.K.S. Lamlton] در مقاله "ایران" دایرة المعارف اسلام چاپ جدید نوشته است که "در اینجا نیز مانند جاهای دیگر نهضت تشیع همراه با نهضتهای اجتماعی دیگر بود و در طبقه ناراضیان رواج یافت" (جلد چهارم، ص ۱۹).
۱۸. مسعودی، همان منبع، هفتم، ص ۳۹۵؛ طبری، سوم، ص ۳۱-۱۵۲۴ و ۳۴-۱۷۲۵؛ ابن اسفندیار، همان منبع، اول، ص ۲۴-۲۲۳ و ۳۴-۲۲۸؛ مرعشی، همان منبع، ص ۴-۱۳۲.
۱۹. رک به گزارش ذیل از د. سوردل D. Sourdel: "در این اثنا خیانت یک فرماندار راه را برای پیدایش یک امارت زیدی در طبرستان هموار ساخت؛ فرمانروای آن به زودی ناگزیر از فرار شد، ولی در ۸۷۵/۲۶۱ وی سرانجام موفق شد که یک دولت مستقل شیعی تأسیس کند" (فصل "خلافت عباسیان" در "تاریخ ایران کیمبریج"، جلد اول، کیمبریج ۱۹۷۰، ص ۱۲۸).
۲۰. برای اطلاع از زندگی وی رک مقاله جلد سوم دایرة المعارف اسلام جدید، ص ۲۵۴ به قلم فر. بول Fr. Bühl؛ و نیز یادداشتهای ۶۹ و ۷۸ از "تعلیقات" من بر ترجمه همین نویسنده از "خلاصه" کتاب التاجی "ابواسحاق ابراهیم صابی. از این پس به این منبع زیر عنوان "تعلیقات" اشاره خواهد شد.
۲۱. چنان می نماید که در القاب این فرمانروایان علوی طبرستان خلطی روی داده است. مثلاً، حسن بن زید نیز به لقب "داعی کبیر" خوانده شده، و به حسن بن قاسم حسینی لقب "داعی صغیر" داده اند. از این مطلب به تفصیل در "تعلیقات" من، شماره ۷۰، بحث شده است.
۲۲. "کتاب الوافی بالوفیات"، چاپ سون ددرینگ Sven Dedering، سوم، دمشق ۱۹۵۳، ص ۸۱-۸۲.
۲۳. در باره این جستان به شماره ۱۰۰ "تعلیقات" من رجوع شود.
۲۴. شرح مفصلی در باره اعمال و اخلاق او در شماره ۹۹ "تعلیقات" آمده است.

۲۵. ابن رسته، همان منبع، ص ۹۷ و ۱۰۶ و ۱۶۷ و ۱۶۹ و ۲۶۹ و ۲۷۱ و ۲۷۵؛ مسعودی، همان منبع، هشتم، ص ۲۸۰.
۲۶. مسعودی، همان منبع؛ ابن اثیر، همان منبع، هشتم، ص ۶۱؛ "کتاب العبر" ابن-خلدون، چهارم، ص ۵۰؛ ابن اسفندیار، همان منبع، اول ص ۹۷.
۲۷. برای اطلاع از جزئیات زندگی و کارهای او به شماره ۱۵۲ از "تعلیقات" من مراجعه شود.
۲۸. "الدولة العباسية"، المحاضرات"، چاپ دهم، بی تاریخ، ص ۲۷-۲۷۶؛ ابوالفتح حکیمیان (همان منبع، ۷۲-۷۴) گفته است که تحقیقات وی به این نتیجه رسیده است که روی هم رفته چهارده علوی بر طبرستان فرمانروایی داشته‌اند که از این جمله هشت تن حسنی بوده‌اند و شش تن حسینی.
۲۹. تلخیصی از اثر مفقود شده "کتاب التاجی" تألیف ابواسحاق ابراهیم بن الصابی به تازگی پیدا شده است. چاپ انتقادی این تلخیص همراه با مقدمه‌های دراز و ترجمه انگلیسی و تعلیقاتی بر ترجمه توسط نویسنده مقاله حاضر در دست انتشار است.
۳۰. رک نسخه لیدن، شماره ۲۶۱۶ شرقی از "کتاب الافادة" تألیف امام ابوطالب الناطق البثانی، برگ ۶۰ پشت تا ۷۲ رو.
۳۱. در همان منبع، برگ ۴۷، رو تا ۵۸ پشت، گزارش تفصیلی قابل اعتمادی از کارهای او آمده است.

این مقاله تحقیقی از مجله Z'D'M'G سال ۱۹۷۵ جلد ۱۲۵ صفحات ۳۰۱ تا ۳۱۴
 اخذ شده است. (آینده) پرتال جامع علوم انسانی

